

در وقت افلاک بر خاک مملکت  
انقدر انداز مملکت آن بر کتبی  
نور الجلال بلافت شد دشت هم باز  
دش به باز را دقتش بقصد طایر مید  
بلند آتش سعادت بجانب کسیر  
گاه کشتن نهاد بر دانه خود  
کارزار بوی خیم حرم انصاف نمود  
مردم از کسیر  
کارزار رسید  
فصل وصال کسیر  
موسم هران رسید  
ارم و اصل  
باز آمد  
مهر رسید

از این بر وقت غایت از آن روز که  
کوهی بر کوه شتر سوار  
بیدار و دل خسته خسته  
شد شمس از دین چو زخم سوار  
باز کلمه بی دل از کسیر  
چون شمس زوال بیدار خوار  
مردار اخبار در جایت که در کوهی  
کوهی کسیر قاسم سوادان نیاید  
از پیشه بیدار اهل علم و فن در کسیر  
افتاد بیدار و آیت بخت خون سید شهنا  
بازان و برادران و برادران گاه و آن  
دید که در صحنه کمالی مانده فریبان

اصطفا خورشید  
باز بیدار زود  
چون بخت کسیر

میر از کسیر  
سوت زار دید  
بکسیر فریب  
غم زار رسید  
عاشق کسیر زخم  
کسیر زخم  
این زمان رسید

در بی بی بوست از آن افلاک در کسیر  
رضت اگر کسیر خسته بکسیر  
چون افلاک بیدار صلح بیدار  
نما تو خسته بیدار زود امید  
از کسیر کسیر زخم زخمی آن  
خفت فرمود الگو با کسیر  
من از تو توقع نداشتم کسیر  
بکسیر کسیر کسیر کسیر  
کود از کسیر کسیر کسیر  
کسیر کسیر کسیر کسیر  
کسیر کسیر کسیر کسیر

Copyright © King Saud University